

تحلیل انتقادی استقلال تدلیس در پیدایش خیار فسخ نکاح^۱

عبدالعلی توجهی^۲

صدیقه حاتمی^۳

چکیده

به نظر مشهور حقوق‌دانان، تدلیس به طور مطلق و مستقل از عیوب منصوصه و اشتراط صفت، از موجبات فسخ نکاح است. در واقع آنان موجبات فسخ نکاح را سه مورد دانسته‌اند: ۱- خیار عیب؛ ۲- خیار تخلف از شرط صفت؛ ۳- خیار تدلیس. در حالی که نظر مشهور فقها عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح است. این مقاله در مسیر یافتن نظریه صحیح، به بررسی دلایل هر دو گروه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که با استناد به روایات، اصل لزوم و بنای عقلا می‌توان اثبات کرد که تدلیس به طور مستقل خیار فسخ ایجاد نمی‌کند و فقط عیوب منصوصه و تخلف از شرط صفت فسخ‌کننده نکاح‌اند. در واقع، تدلیس در صورت بازگشت به عیوب منصوصه یا تخلف از شرط صفت، موجب فسخ نکاح است، نقش تدلیس صرفاً در ضمانت مدنی و کیفری فریب دهنده ظاهر می‌شود.

واژگان کلیدی

تدلیس، خیار فسخ، عیوب منصوصه، تخلف از شرط صفت، فریب در ازدواج

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۷/۲۳

atavajohi@yahoo.com

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه شاهد

۳- دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

hatamisedighe@yahoo.com

مقدمه

در مواردی زوجین نه بر اساس صداقت، بلکه با خدعه و فریب طرف مقابل را ترغیب به ازدواج می‌نمایند. امروزه این معضل اجتماعی ابعاد وسیعتری نسبت به گذشته پیدا کرده و پرونده‌های موجود در دادگاه‌های خانواده، مبین این حقیقت تلخ است که متأسفانه ازدواج‌های فراوانی به دلیل عدم صداقت یکی از طرفین و فریب طرف دیگر، منجر به جدایی می‌شود.

تدلیس از ریشه «دَلَسَ» به معنای ظلمت و تاریکی است، معنای دیگر آن، فریفتن و پوشاندن و کتمان عیب است؛ زیرا تدلیس‌کننده حقیقت امر را پوشانده و امر غیرواقع را در نظر طرف مقابل واقعیت جلوه می‌دهد (جوهری، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۹۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴هـ.ج، ص ۸۷؛ جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۰).

تدلیس در منابع فقهی و حقوقی در همان معنای لغوی، یعنی مشتبه ساختن، کتمان عیب، ابهام غیرواقع، نمایاندن چیزی برخلاف واقع آن، خدعه و نیرنگ استعمال شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۵۰۰؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۳۶۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۷۷؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۲هـ.ج، ص ۳۷۰). در تعریفی کامل و جامع تدلیس، فریب دادن طرف قرارداد در انگیزه اصلی قرارداد یا یکی از جهات تراضی تعریف شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵۴). پس تدلیس عبارت است از: «فریفتن طرف دیگر عقد، به وسیله قول، فعل یا کتمان عیب به منظور برانگیختن وی به انعقاد عقد».

فقه‌های امامی حصول تدلیس را در دو چیز دانسته‌اند: ۱- اظهار صفت کمال؛ ۲- اخفاء عیب (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ مومن سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ.ج، ص ۴۷۵). بنابراین تدلیس در نکاح زمانی شکل می‌گیرد که یکی از زوجین و یا شخص ثالث با اعمال متقلبانه، نقص یا عیب یکی از زوجین را پنهان یا او را دارای صفتی کمالی که فاقد آن است معرفی کند و از این راه، طرف دیگر را به نکاح ترغیب کند، به

۱- قانون مدنی در فصل بیع در ماده ۴۲۸ یک تعریف کلی از تدلیس ارائه می‌دهد: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر معامله می‌شود».

۲- برای تعریفی دیگر رجوع کنید به: امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱۴

گونه‌ای که بدون این اعمال متقلبانه، عقد واقع نمی‌شد (صفائی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امامی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۶۶۹؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴). مثلاً آبدارچی یک شرکت، خود را مدیر عامل آن شرکت معرفی کند و از این راه طرف دیگر را وادار به قبول نکاح نماید یا زن برخلاف حقیقت خود را «باکره» معرفی کند و پس از عقد معلوم شود که فریبکار فاقد وصف مقصود و یا واجد عیب و نقصی بوده که مخفی نموده است.

سکوت عمدی و بازگو نکردن وجود عیب یا عدم وجود صفت کمالی به گونه‌ای که موجب ترغیب به ازدواج شود، نیز از موجبات تدلیس است؛ زیرا سکوت در واقع یک عمل فریبکارانه است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۰، ص ۳۶۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲۵، ص ۱۳۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰). مثلاً بازگو نکردن ابتلا به بیماری آرترید، هپاتیت یا سرطان از آن رو که دانستن این امر می‌توانست از انعقاد عقد جلوگیری کند.

به طور کلی، تدلیس در نکاح به سه صورت قابل تصور است: ۱- تدلیس در عیوب موجب فسخ نکاح؛ ۲- تدلیس در اشتراط صفت؛ ۳- تدلیس در غیر از عیوب موجب فسخ نکاح و اشتراط صفت.

خیار تخلف از شرط صفت با تدلیس فرق دارد. شرط صفت در نکاح^۱ عبارت است از شرط ضمن عقد نکاح به وجود یا عدم وجود صفتی مخصوص در مهر یا طرف دیگر عقد (زوجه یا زوج) به گونه‌ای که در صورت تخلف، مشروطه بتواند از خیار تخلف از شرط صفت استفاده کند و مهر یا نکاح را فسخ نماید (امامی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱). در عقد نکاح اشتراط هر وصفی از اوصاف که مخالف با مواد ۲۳۲ الی ۲۳۵ قانون مدنی نباشد، یعنی انجام شرط مقدور باشد و دارای نفع و فایده عقلایی باشد و نامشروع نباشد، جایز و در صورت تخلف، مشروطه حق فسخ نکاح خواهد داشت.

اشتراط صفت در نکاح از سه حال خارج نیست: ۱- تصریح به لزوم وجود صفت در ضمن عقد، مثلاً زوجه شرط کند که زوج باید دارای مدرک پزشکی از فلان دانشگاه باشد؛

۱- در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی آمده است: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد».

۲- توصیف کردن یکی از زوجین به صفت یا صفاتی خاص در ضمن عقد مثلاً ولی دختر به زوج بگوید: این دخترم که ماما است، را به ازدواج تو در آوردم؛ ۳- تبانی و توافق طرفین بر صفتی خاص که در حکم تصریح در عقد است. منظور صفاتی است که در عقد صریحاً یا توصیفاً شرط نشده باشد، بلکه مبنای تراضی طرفین قرار گیرد. این نوع صفات بر دو نوع اند: صفاتی که پیش از عقد و در گفتگوهای قبلی وجود آن در یکی از زوجین مشخص شود و عقد مبتنی بر همان صفت واقع شود؛ صفاتی که پیش از عقد راجع به آن گفتگو نشود، ولی بر حسب عرف و عادت بنای عقد بر آن اوصاف باشد، مانند دوشیزه بودن دختر در کشورهای اسلامی یا سلامت از امراض مهلک و صعب‌العلاجی چون ایدز، هیپاتیت و سارس به موجب ماده ۱۱۲۸ ق.م در تمامی فروض سه‌گانه چنانچه بعداً معلوم شود که صفت مورد نظر وجود نداشته است، طرف مقابل حق خیار فسخ دارد (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۵، ص ۱۳۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ج ۵، ص ۲۶۱).

اگر تخلف از وصفی روی دهد که نه صریحاً وارد قلمرو عقد شده است و نه متبانیاً، این تخلف در نکاح تأثیری نخواهد داشت؛ چرا که وصفی که به هیچ وجه وارد قلمرو و توافق اراده طرفین نشده است، نباید موجب حق فسخ گردد (لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۷). مثلاً زن به دلیل این‌که مرد در بیمارستان روپوش سفید بر تن دارد، گمان می‌کند که وی پزشک است و به درخواست ازدواج او جواب مثبت می‌دهد، اما پس از عقد معلوم می‌شود که او پرستار است. این وضعیت برای زن خیار تخلف از شرط ایجاد نمی‌کند؛ زیرا زن تصور اشتباه داشته و طرف مقابل از این امر بی‌اطلاع بوده است.

اگر عدم نقص یا وجود صفت کمالی در عقد صریحاً شرط شود یا یکی از طرفین به عدم نقص یا وجود صفت کمالی در عقد توصیف شود یا قبل از عقد به هنگام خواستگاری و گفتگوهای قبلی، یکی از زوجین به صفتی از صفات مشخص شود و عقد مبتنی بر همان صفت واقع شود، اما طرف مقابل تدلیس نماید و بعد از عقد، تخلف از آنچه شرط شده است، مشخص شود، برای مشروطه حق فسخ وجود دارد. اما حق فسخ نه به دلیل تدلیس، بلکه به دلیل خیار تخلف از شرط صفت است. نقش تدلیس در این مورد در غرامت و مسؤولیت کیفری ظاهر می‌شود (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۶).

در منابع فقهی و حقوقی، عیوب به اعتبار صاحب عیب به دو دسته مشترک و مختص تقسیم شده‌اند. تنها مصداق عیب مشترک میان زوجین، جنون است. عیوب مختص مرد عبارت‌اند از: ۱- عنن (ناتوانی جنسی)؛ ۲- جبّ (مقطوع بودن آلت تناسلی)؛ ۳- خصاء (اخته بودن).

فقه‌ها عیوب مختص زن را این گونه بر شمرده‌اند: ۱- قرن (گوشت یا غده و یا استخوان موجود در دهانه رحم)؛ ۲- افضاء (یکی شدن دو مخرج حیض و بول یا دو مخرج حیض و غائط)؛ ۳- جذام (خوره)؛ ۴- برص (پسی یا ویتیلیگو)؛ ۵- عرج (زمین‌گیری)؛ ۶- عمّی (نابینایی از هر دو چشم). به نظر مشهور فقها و حقوق‌دانان وجود این عیوب در هر یک از زوجین موجب خیار فسخ نکاح است (امامی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۶۸-۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۸-۳۱۸؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۸۰-۳۹۱). در عیوب مجوز فسخ نکاح، مانند جنون، قرن، عنن، مجرد ثبوت عیب است و اگر تدلیس هم نباشد، فسخ به خاطر عیوب ممکن است. فایده تدلیس در غرامت و ایجاد مسؤلیت کیفری ظاهر می‌شود؛ یعنی مدلس برای خسارات وارده چون مهر، به مدلس رجوع می‌کند. همچنین می‌تواند خواستار مجازات مدلس شود (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۸۰؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۶).

تدلیس در غیر از عیوب موجب فسخ نکاح و اشتراط صفت، به دو صورت متصور است: الف - تدلیس در عیوب غیرمنصوصه که عدم این عیوب نیز در عقد نکاح شرط نشده باشد. مانند بیماری آرترید، سل، آسم یا عیوبی چون عوراء و نداشتن موی سر، دندان مصنوعی. این عیوب و بیماری‌ها از طرفی از عیوب منصوصه نیستند و از طرف دیگر عدم این عیوب در عقد نکاح نه صریحاً و نه متبانیاً شرط نشده است؛ ب - تدلیس در صفات کمالی غیرمشروط در عقد نکاح. همانند تدلیس در حسب و نسب و جمال.

سؤال اصلی این است که آیا تدلیس، به طور کلی، یعنی علاوه بر دو عامل دیگر فسخ نکاح (خیار عیب و خیار تخلف از شرط صفت) موجب فسخ نکاح است یا خیر؟ اهمیت بحث در این است که مشهور حقوق‌دانان تدلیس در نکاح را به عنوان عامل مستقلی در پیدایش خیار فسخ محسوب کرده‌اند. این مقاله با این فرض پیش می‌رود که تدلیس عامل مستقلی در فسخ نکاح نیست. تدلیس در صورت بازگشت به عیوب منصوصه و شرط صفت موجب فسخ نکاح

است. بر این اساس مطالب مورد نظر در سه قسمت ارائه شده است. بخش اول به بیان و سپس نقد و ارزیابی دیدگاه حقوق دانان و ادله آن‌ها مبنی بر استقلال تدلیس در فسخ نکاح اختصاص یافته و سپس دیدگاه مبنی بر عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح همراه با مستندات ارائه شده و در نهایت نقش تدلیس در ضمانت مدنی و کیفری مورد بررسی قرار گرفته است.

نظریه استقلال تدلیس در فسخ نکاح

بین تدلیس و تخلف از شرط صفت نسبت عموم و خصوص من وجه است. بنابراین یکی از سه حالت زیر امکان دارد به وقوع بپیوندد:

۱- هم تدلیس و هم تخلف از شرط صفت اتفاق افتاده باشد (نقطه اشتراک). همانند جایی که یکی از زوجین به دروغ خود را دکتر معرفی کند و عقد نکاح هم بر مبنای آن منعقد شود یا عقد مشروط به آن باشد. در این حالت، چون فریب به کار برده است، مصداق تدلیس و چون عقد بر آن بنا شده، مصداق تخلف از شرط صفت است و به موجب تخلف از شرط صفت، مشروطه خیار فسخ دارد. فایده تدلیس نیز در خساراتی است که فریب‌خورده می‌تواند از فریب‌دهنده بگیرد.

۲- تخلف از شرط صفت به وقوع پیوسته باشد، ولی تدلیسی وجود ندارد (نقطه افتراق تخلف از شرط). همانند این‌که دختری خود را باکره معرفی کند، در حالی‌که در اثر پرش و ورزش، بکارت خود را از دست داده است و او از این امر بی‌اطلاع است. یا زن به شرط سلامت مرد از امراض خطرناک با وی ازدواج نماید، اما پس از عقد معلوم شود که مبتلا به سرطان یا بیماری هاری است، در حالی‌که مرد از این امر بی‌اطلاع باشد. مشروطه به موجب خیار تخلف شرط حق فسخ دارد، ولی از آن‌جا که تدلیس صورت نگرفته است، حق گرفتن غرامت از کسی را ندارد.

۳- تدلیس حاصل شده باشد ولی تخلف از شرط صفتی نیست (نقطه افتراق تدلیس). همانند این‌که مرد دندان مصنوعی گذاشته باشد و یا زن کلاه گیس گذاشته باشد و یا بیماری خطرناک خود را از مرد پنهان نموده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰؛ جعفرزاده، ۱۳۹۰، ص ۳۹۴).

اختلاف در مورد سوم است، یعنی تدلیس در عیب یا صفت کمالی است که در عقد نکاح نه صریحاً و نه متبانیاً شرط نشده است. مشهور حقوق‌دانان تدلیس را در کنار دو عامل دیگر موجب فسخ نکاح دانسته‌اند. به عبارت دیگر، آنان موجبات فسخ نکاح را سه مورد برشمرده‌اند: ۱- خیار عیب؛ ۲- خیار تخلف از شرط صفت؛ ۳- خیار تدلیس (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳؛ مدنی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۰؛ شریف، ۱۳۸۶، ص ۸۵؛ لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱). این در حالی است که در قانون مدنی ماده‌ای در خصوص خیار تدلیس در نکاح وجود ندارد و نظر مشهور فقها بر عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح تعلق گرفته است.

حقوق‌دانان به ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی^۱ استناد کرده‌اند؛ زیرا عقد نکاح با تدلیس، به انکاح وجود صفتی خاص واقع شده، به گونه‌ای که رغبت به ازدواج بر پایه آن صفت حاصل شده، بدون آن که در حقیقت صفت وجود داشته باشد (شایگان، ۱۳۳۱، ص ۳۴۳-۳۴۴؛ امامی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۵؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱؛ لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱، ۳۳، ۳۴). بنابراین حقوق‌دانان مستند قانونی خیار تدلیس و تخلف از شرط صفت را یکی دانسته و ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی را موجد هر دو خیار دانسته‌اند؛ زیرا خیار عیب و خیار تخلف از شرط صفت تمام آثار عملی خیار تدلیس را دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۵).

به نظر می‌رسد که از ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی خیار تدلیس استنباط نمی‌شود؛ زیرا در این ماده صراحتاً آمده است که خیار فسخ در صورتی وجود دارد که وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد بر مبنای آن واقع شده باشد. در صورتی که اختلاف ما در جایی است که تدلیس بدون شرط صریح یا ضمنی به وقوع پیوسته باشد. پس چگونه می‌توان مستند خیار تدلیس را در جایی که صفت کمال یا عدم عیب، بدون شرط صریح یا ضمنی در عقد آمده است، ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی دانست؟ از طرف دیگر در تدلیس عنصر روانی قصد فریب و سوء نیت شرط است، در حالی که ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی قصد فریب را شرط

۱- هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

تحقق خیار قرار نداده است. پس چگونه می‌توان این ماده را که عنصر روانی یعنی قصد فریب را شرط تحقق خیار قرار نداده است، مستند خیار فسخ در تدلیس قرار داد، در حالی که شرط تحقق تدلیس، قصد فریب است.

برخی حقوق‌دانان از روایات باب تدلیس به عنوان دلیل خیار تدلیس در نکاح استفاده کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱؛ جعفرزاده، ۱۳۹۰، ص ۳۹۲)، اما دلالت این روایات نیز بر خیار تدلیس قابل پذیرش نیست:

۱- روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام: برده‌ای تدلیس نموده و خود را آزاد معرفی نموده است و زن به گمان این‌که آزاد است با او ازدواج می‌کند، وی پس از اطلاع از فریب مرد، نزد حضرت علی علیه السلام شکایت می‌کند. حضرت می‌فرماید: اگر زن مایل باشد آن دو از یکدیگر جدا می‌شوند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، کتاب نکاح، باب ۱۱ از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۲، ص ۲۲۴). روایات دیگری شبیه به این از امام صادق علیه السلام روایت شده است (همان، باب ۷ و ۸، احادیث ۱ و ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱).

در این روایات که امام علیه السلام به طرف فریب‌خورده حق فسخ داده است، به دلیل صرف تدلیس نیست، بلکه به دلیل تخلف از شرطی است که مورد تراضی طرفین قرار گرفته است. یعنی حق فسخ به دلیل خیار تخلف از صفت کمالی آزاد بودن زن یا مرد و یا دختر زن آزاد بودن است که عقد بر مبنای آن صفت منعقد شده است، نه به دلیل صرف تدلیس. در روایت فریب‌دهنده در گفتگوهای پیش از عقد، خود را آزاد معرفی نموده و عقد مبتنی بر آن واقع شده است. لذا در صورت تخلف، خیار تخلف از شرط صفت وجود دارد.

۲- در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به زنی می‌گوید از فلان قبیله هستم و با او ازدواج می‌کند، ولی از آن قبیله نباشد، آمده است: زن می‌تواند نکاح را فسخ کند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، باب ۱۶ از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۱، ص ۲۳۵). روایت دیگری با همین مضمون وجود دارد (همان، حدیث ۳، ص ۲۳۶).

عمده‌ترین روایت برای ثبوت خیار تدلیس در نکاح، روایت مذکور است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۷-۱۰۸). در این روایات نیز هم‌چون روایات پیشین، خیار فسخ به دلیل تخلف از شرط صفتی است که پیش از عقد راجع به آن صحبت شده است، اما بعد از عقد خلاف

واقع در آمده است.

۳- روایت حماد بن عیسی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام: مردی از زنی در قومی خواستگاری کرد. به او گفتند: کار تو چیست؟ مرد جواب داد: در کار فروش چهارپایان هستم. به او زن دادند. بعدها دیدند که او فروشنده گربه است. به همین سبب نزد امام علی علیه السلام رفتند و حضرت نکاحش را جایز دانست و فرمود: گربه‌ها هم از چهارپایانند (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، کتاب نکاح، باب ۱۶ از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۲، ص ۲۳۵).

استدلال شده که اگر گربه از چهارپایان نبود، حضرت علیه السلام حق فسخ برای زن می‌داد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۷).

این استدلال نیز قابل رد است؛ زیرا خیار فسخ به دلیل تخلف از شرط صفت «فروشنده چهارپا بودن» که قبل از عقد راجع به آن صحبت شده و عقد مبتنی بر آن قرار گرفته است، امکان داشت، نه به دلیل تدلیس.

۴- صحیح حلی از امام صادق علیه السلام: درباره زنی که کار ازدواجش را به مردی از بستگان یا همسایه‌اش واگذار نموده است و هیچ‌یک از آنها به احوال درونی او آگاه نبودند، سپس شوهر متوجه شد که زن تدلیس نموده و عیب خود را از او مخفی داشته است، امام فرمودند: مهریه از زن گرفته می‌شود و بر کسی که آن زن را به نکاح دیگری درآورده، چیزی نیست (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، کتاب نکاح، باب ۲ از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۴، ص ۲۱۲ و ۲۱۳). دلالت صحیح حلی بر حق فسخ، مبتنی بر مفهوم عرفی سخن حضرت مبنی بر پس گرفتن مهریه است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۴).

آیا در این روایت پس گرفتن مهر، دلیل بر فسخ نکاح است؟! در صورت تدلیس، فریب‌دهنده ضامن خسارات وارده بر فریب‌خورده است و پس گرفتن مهر از این روست. در این روایت زوجه فریب داده است و زوج می‌تواند در خسارات وارده چون مهر به وی رجوع نماید و امام با بیان این جمله درصدد بیان این نکته است که مهریه فقط از زوجه گرفته می‌شود نه از تزویج کننده. بنابراین به نظر می‌رسد استدلال به روایات یاد شده برای اثبات استقلال خیار تدلیس در فسخ نکاح غیرقابل پذیرش باشد.

نظریه عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح

تدلیس مستقل از عیوب منصوصه و اشتراط صفت، موجب فسخ نکاح نخواهد شد، همانند این‌که زن بیماری پوستی دستان خود را با پوشیدن دستکش پنهان نماید یا مرد با وجود نداشتن دندان و به قصد فریب دادن زن برای ازدواج، دندان مصنوعی گذاشته باشد یا درصد پایین بینایی خود را با گذاشتن لنز، از زن پنهان نماید، بدون این‌که در عقد نکاح سلامت از امراض یا داشتن دندان و بینایی طبیعی شرط شده باشد. در این صورت پس از اطلاع زن یا مرد پس از عقد از فریب طرف مقابل، برای فریب‌خورده به موجب تدلیس حق فسخ وجود ندارد؛ زیرا تدلیس در این موارد نه به عیوب مجوز فسخ نکاح بر می‌گردد نه به تخلف از شرط صفت. تدلیس نیز مستقلاً موجب خیار فسخ نکاح نیست.

مشهور فقها تدلیس در عیوب غیر منصوصه و صفات کمال را در صورتی موجب فسخ نکاح دانسته‌اند که عدم نقص یا وجود صفت کمال در عقد به نحو اشتراط، خواه به طور صریح و خواه به طور تبانی - که در حکم اشتراط است - ذکر شده باشد. اما در غیر این صورت، به صرف تدلیس برای فریب‌خورده حق فسخ وجود ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵هـ ص ۵۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶هـ ص ۵۳-۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳هـ ج ۲۵، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۰). یعنی اگر عقد، بدون این‌که چیزی در متن عقد ذکر شود، یا بدون ابتناء بر چیزی از سابق منعقد شود، سپس در یکی از زوجین عیبی پیدا شود، برای دومی حق فسخ نکاح وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱هـ ج ۵، ص ۲۶۱-۲۶۲).

همچنین در کتب فقها می‌بینیم در مواردی که بعد از عقد برای طرف مقابل معلوم شود زن کنیز بوده و یا کنیززاده باشد یا منتسب به قبیله گفته شده نباشد یا در موردی که بعد از عقد معلوم شود که زن ثبیه بوده است، فقها در این موارد قائل به خیار فسخ نکاح برای طرف فریب‌خورده شده‌اند و تصریح نموده‌اند که خیار فسخ در این موارد به دلیل تخلف از اشتراط صفت است؛ زیرا فریب‌دهنده پیش از عقد خود را بر خلاف واقع، آزاد یا دختر زن آزاد و یا منتسب به قبیله فلان و یا باکره معرفی نموده است.

اما اگر این اوصاف در عقد نکاح شرط نشده باشد، خیار فسخ وجود نخواهد داشت (حلی، ۱۳۸۷ هـ ج ۳، ص ۱۹۲؛ حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲، ص ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۱۳۷). بنابراین اگر فقها قائل به استقلال تدلیس در نکاح بودند، بدون اشتراط این اوصاف در عقد نکاح نیز خیار فسخ را جایز می‌دانستند، در حالی که فقها تصریح نموده‌اند که خیار فسخ در این موارد به دلیل تخلف از شرط صفت است. معدودی از حقوق‌دانان نیز مطابق نظر مشهور فقها قائل به عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح‌اند (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۳۶۲).

ادله‌ای که برای عدم استقلال تدلیس در فسخ نکاح آورده‌اند، عبارتند از:

۱- روایات: به استناد برخی از روایات باب تدلیس می‌توان گفت که تدلیس در غیر از عیوب منصوصه و غیر از صفات مشروط در عقد، موجب فسخ نکاح نخواهد شد. از جمله این روایات، صحیحه ابی عبیده از امام باقر علیه السلام است. امام باقر علیه السلام در مورد مردی که زنی را از ولّیش گرفته و با او ازدواج نموده و بعد از آمیزش، عیبی در او دیده است، فرمود: هرگاه زنی را که دارای بیماری عقل، برص، جنون و افضاء و زنی که دارای زمین‌گیری آشکار باشد با تدلیس گرفته باشد، بدون طلاق به خانواده‌اش برگردانده می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، کتاب نکاح، باب ۲ از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). همان‌گونه که در روایت می‌بینیم سائل از مطلق عیب سؤال نموده است (فَوَجَدَ بِهَا عَيْبًا) اما امام در جواب، تدلیس در عیوب منصوصه را موجب فسخ دانسته است و این خود دلالت دارد بر این‌که امام تدلیس در عیوب غیرمنصوصه را موجب فسخ نکاح نمی‌داند؛ زیرا امام حق فسخ را محدود به عیوب منصوصه قرار داده است. البته جز در صورت مشروط بودن عدم این عیوب در عقد نکاح که در این صورت فریب خورده به واسطه خیار تخلف از شرط صفت حق فسخ نکاح را دارد.

روایت دیگری از حلی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که بر طبق آن مردی که با زنی از قومی ازدواج کرده و همسرش عوراء (نابینا از یک چشم) بود و آن قوم از عیب زن چیزی به مرد نگفته بودند، روایت می‌کند که امام علیه السلام در این باره فرمود: زن برگردانده نمی‌شود، بلکه فقط با عیوب چهارگانه برص و جذام و جنون و عقل عقد نکاح فسخ می‌شود (همان، حدیث ۷، ص ۲۰۹). مطابق این روایت نیز تدلیس در عیوب غیرمنصوصه موجب فسخ

نیست؛ زیرا عوراء عیب غیرمنصوص است.

در روایت دیگری از رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام: از امام صادق علیه السلام در مورد زن یا مردی که حد خورده است، سؤال شد که آیا نکاح به واسطه آن رد می‌شود؟ امام جواب داد: خیر (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، کتاب نکاح، باب از ابواب عیوب و تدلیس، حدیث ۲، ص ۲۱۷). در این روایت حد خوردن که جزء عیوب غیرمنصوصه است، از جمله موارد فسخ نکاح محسوب نشده است.

۲- اصل لزوم: اصل در عقد نکاح به دلیل آیه «اوفوا بالعقود» لزوم است و به جهت این‌که نکاح یک قرارداد مالی نیست و همچنین به جهت اهمیت نکاح و لزوم استحکام آن، موارد خیار در آن محدود و مقید است و زوجین از آزادی اراده برای بر هم زدن عقد نکاح چه از طریق اقاله و چه از طریق برقراری خیار فسخ محروم هستند. لذا تنها در عیوب منصوصه و تخلف از شرط صفت (اشتراط)، و بیماری‌های مسری، مهلک و صعب‌العلاجی چون ایدز و هیپاتیت B خیار فسخ نکاح وجود دارد، نه این‌که به واسطه هر فریبی هرچند کوچک نکاح را قابل فسخ دانست.

۳- بنای عقلاء: عقلاً اجازه نمی‌دهند که نکاح با هر عیب و فریبی فسخ شود. در صورت استقلال تدلیس در فسخ نکاح، باید هر روزه شاهد موارد زیادی از فسخ نکاح در دادگاه‌ها باشیم، به ویژه در دنیای امروز که با پیشرفت و گسترش جامعه، میزان فریب در امر ازدواج بیشتر شده است. مثلاً اگر مردی با گذاشتن پای مصنوعی خود را سالم نشان داده و ازدواج کرده باشد با علم به این‌که اگر زن از این مسأله مطلع می‌بود، حاضر به ازدواج با وی نمی‌شد، آیا به زن پس از اطلاع از فریب مرد پس از عقد حق فسخ داده می‌شود؟ یا اگر زنی دچار ریزش مو شده و با کلاه گیس چنان وانمود کند که دارای موی طبیعی است و مرد پس از عقد مطلع شود، آیا دادگاه به مرد حق فسخ می‌دهد؟ بنای عقلا در این حالات بر لزوم تأدیه خسارت بدون حکم به فسخ است.

ضمانت اجرایی مدلس

در هر صورت تدلیس در نکاح، با وجود حق فسخ (تدلیس در عیوب منصوصه یا

شروط) و اعم از آن که از حق فسخ استفاده شود یا نشود و نیز در صورت عدم وجود حق فسخ (تدلیس در غیر از عیوب منصوصه یا غیر از شروط)، ضمانت اجرایی دارد و فریب خورده می‌تواند به واسطه ضرری که بدین جهت به وی وارد شده است، خواهان خسارت معنوی و مادی شود که مهر پرداختی از آن جمله است.

ادله ضمان مدلس عبارتند از: ۱- روایات، که در ضمان مدلس فقط به مهر پرداختی اشاره شده است و اشاره‌ای به خسارات معنوی و مادی دیگر غیر از مهر نشده است؛ ۲- قاعده غرور؛ ۳- قاعده لاضرر (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۷؛ لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱-۴۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶). قانونگذار در مواد ۱ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) و در ماده ۳۳۱ قانون مدنی به ضامن بودن کسی که خسارتی را بر دیگری وارد کرده، اشاره نموده است. بنابراین مدلس مسؤل خسارات وارده بر مدلس است، اعم از این‌که تدلیس کننده یکی از زوجین و یا شخص ثالث باشد؛ زیرا در مسئولیت کسی که موجب فریب شده است، فرقی نمی‌کند که خود زوجه باشد یا شخص ثالث. اصولاً مدلس ضامن تمام خسارات وارده بر مدلس اعم از خسارات مادی و خسارات معنوی است.

مراد از خسارات معنوی، صدمات روحی و خساراتی است که به اعتبار و شخصیت فریب خورده وارد می‌شود. امروزه حقوق‌دانان بر خلاف حقوق‌دانان گذشته این خسارات را نیز همانند خسارات مادی قابل جبران دانسته‌اند (آخوندی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲). لذا قانون‌گذار با وضع قوانینی چون مواد ۱، ۲، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خسارات معنوی را نیز قابل جبران دانسته است. بنابراین در صورتی که به لحاظ تدلیس، به موقعیت و شخصیت اجتماعی شخص فریب‌خورده لطمه وارد گردد، می‌تواند ضمن مطالبه خسارت مادی از مدلس، مطالبه خسارت معنوی نماید و دادگاه جهت تقویم خسارات معنوی وارده به مدلس، می‌تواند از نظر روان‌پزشکان، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی و غیره استفاده نموده و آن‌ها نیز با لحاظ محل زندگی زیان‌دیده، وضعیت خانوادگی و موقعیت اجتماعی وی و غیره میزان خسارت را با صدور نظریه‌ای اعلام نمایند. در صورتی که به اعتقاد دادگاه، نظریه آن‌ها با اوضاع و احوال مسلم قضیه مطابقت نماید، به استناد نظریه

آن‌ها، حکم به محکومیت مدلس و پرداخت خسارت معنوی صادر و در ضمن رأی صادره، میزان ضرر، طریقه و کیفیت جبران ضرر نیز تعیین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸).
 مراد از خسارات مادی، خساراتی است که موجب کسر ثروت و دارائی شود (آخوندی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۳). بنابراین در صورت تدلیس، فریب‌خورده می‌تواند تمام خسارات مادی از جمله مهر، هزینه‌های مراسم عروسی، هدایای اعطایی را از مدلس مطالبه نماید و معیار تعیین خسارات مادی میزان ضرری است که مدلس با اعمال متقلبانه برای فریب خورده به بار آورده است (همانجا).

با توجه به اهمیت خانواده در جامعه و تأثیر به‌سزای آن در اجتماع و زیان قابل ملاحظه‌ای که از آن به زن و مرد و خانواده و جامعه می‌رسد، قانون‌گذار اقدام به تدلیس را جرم و برای آن مجازاتی را مقرر می‌نماید. پس از وضع مواد ۵ و ۶ قانون راجع به ازدواج^۱ در تاریخ ۱۳۱۰/۵/۲۳، در نهایت در سال ۱۳۷۵ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی که در واقع تلفیقی از دو ماده سابق است، در مجازات فریب‌دهنده وضع شد. این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود، مرتکب این عمل به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌گردد».

بین این ماده و مواد ۵ و ۶ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ اشتراکاتی وجود دارد:
 ۱- در هر دو قانون، مجازات مرتکب ۶ ماه تا ۲ سال حبس مقرر شده است؛ ۲- شرط تحقق جرم، تحقق عقد ازدواج بر مبنای فریب مرتکب است؛ ۳- ماده ۶ قانون راجع به ازدواج به فریب در کتمان داشتن همسری دیگر توسط زوج پرداخته است. کل این ماده در قالب کلمه

۱- ماده ۵ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰: «هر یک از زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریبی داده که بدون آن فریب مزاجت صورت نمی‌گرفت به شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد» و ماده ۶ همین قانون مقرر می‌دارد: «هر مردی، مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا نه؟ این نکته در قباله مزاجت قید می‌شود. مردی که در موقع ازدواج برخلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق محکوم خواهد گردید».

«تجرد» در ماده ۶۴۷ آمده است؛ ۴- جرم نبودن فریب در نکاح در صورت تحقق آن پس از عقد نکاح؛ ۵- عدم اختصاص جرم «فریب در ازدواج» به زوج یا زوجه.

مهم‌ترین تفاوت مواد ۶ و ۵ قانون راجع به ازدواج با ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی این است که مطابق ماده ۷ قانون راجع به ازدواج^۱ «فریب در ازدواج» موضوع مواد ۶ و ۵ آن قانون، از جرائم خصوصی تلقی شده و تعقیب جزائی منوط به شکایت فریب خورده است و با استرداد شکایت قبل از صدور حکم قطعی، تعقیب جزائی موقوف خواهد شد. اما از آنجا که در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی^۲ از ماده ۶۴۷ همین قانون نذری به عمل نیامده است، جرم تدلیس در ازدواج در این ماده از جرایم عمومی است که بدون شکایت شاکی یا شاکیه خصوصی از طرف مدعی‌العموم نیز قابل تعقیب است، لذا مقنن این جرم را قابل گذشت ندانسته و شروع به تعقیب جزایی مرتکب را منوط به وصول شکوائیه از جانب مجنی علیه ننموده است. هر چند معمولاً بدون شکایت فریب‌خورده یا خویشاوندان وی، فریب‌دهنده مورد تعقیب واقع نمی‌شود.

یافته‌های پژوهش

بر خلاف نظر مشهور حقوقدانان، تدلیس در نکاح مستقلاً موجب فسخ نکاح نیست، بلکه تدلیس در صورت بازگشت به عیوب مجوز فسخ نکاح یا تخلف از شرط صفت، موجب فسخ نکاح خواهد شد. بنابراین در صورتی که یکی از زوجین با عملیات فریبکارانه، عیب و نقص خود را پنهان نماید، یا خود را برای طرف دیگر عقد یا اقوام یا دوستان وی به قصد

۱- ماده ۷ قانون راجع به ازدواج: «تعقیب جزایی در مورد دو ماده فوق بسته به شکایت زن یا مردی است که طرف او را فریب داده است و هر گاه قبل از صدور حکم قطعی مدعی خصوصی شکایت خود را مسترد داشت تعقیب جزایی موقوف خواهد شد.»

۲- ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی: «جرائم مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶ قسمت اخیر ماده ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید، دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا بر رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید.»

فریب، دارای صفت کمالی معرفی کند، اما بعد از عقد خلاف آن ثابت گردد، اگر از عیوب مجوز فسخ نکاح نباشد و عدم عیب یا صفت کمالی به صورت شرط در عقد نکاح هم نیامده باشد، به استناد تدلیس، برای طرف مقابل حق فسخ وجود نخواهد داشت، همان‌گونه که مشهور فقها به ویژه فقهای متقدم قائل به این نظراند.

نقش تدلیس در نکاح صرفاً در ایجاد ضمانت مدنی و کیفری مدلس است. یعنی مدلس ضامن خسارات مادی و معنوی بر مدلس است، خواه مدلس یکی از طرفین عقد باشد و خواه شخص ثالث و اعم از این که از حق خیار فسخ استفاده شده و نکاح فسخ شود یا بالعکس از این حق استفاده نشود یا این که با وجود تدلیس حق فسخ وجود نداشته باشد. همچنین تدلیس به صورت جرم عمومی موجد ضمانت کیفری است که در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی از ۶ ماه تا ۲ سال حبس تعزیری برای مدلس مقرر شده است.

پیشنهاد می‌شود در سند رسمی ازدواج، علاوه بر شرایط ضمن عقد درج شده، موارد دیگر از جمله سلامت هر یک از زوجین از عیوب و امراض خاص جسمی و روانی و حیثیتی گنجانده شود تا در صورت نبودن شرایط لازم برای ادامه زندگی، بدون دعوی و مشکلات فراوان، زوجین بتوانند به حقوق خود دست یابند، یا این که وصف مشروط در ضمن عقد از طریق ثبت قانونی و یا شهادت شهود به صراحت بیان شود تا امکان پیگیری فریب امکان‌پذیر شود و فریب‌دهنده نتواند آن را انکار کند. پیشنهاد می‌شود اوصاف مشروط توسط زوجین در فرم‌های مخصوص در حضور مراجع رسمی ثبت شود. به این صورت که قبل از ثبت ازدواج برگه‌هایی تهیه شود و طرفین موظف باشند تا به پرسش‌های آن پاسخ دهند. در این پرسشنامه سؤالاتی در مورد اوصاف اساسی فرد از جمله نام و نام خانوادگی، سن، میزان تحصیلات، نوع شغل، ملیت، مذهب، سابقه ازدواج، ابتلاء به بیماری خاص و نوع آن، حتی عکس هر دو نیز در آن برگه الصاق شود تا در آینده ادعایی مبنی بر فریب در موارد مربوط به مشخصات ظاهری مطرح نگردد و پس از پاسخ به سؤالات مذکور، زوج و زوجه برگه‌های یکدیگر را مطالعه نمایند و در انتها آن را امضا نمایند. این اقدامی عملی جهت کاهش فریب در ازدواج خواهد بود.

۲- در قانون مدنی هم‌چون کتب فقهی و حقوقی، بخشی به تدلیس در نکاح اختصاص

داده شود.

۳- در صورتی که به واسطه تدلیس زوج در عیوب منصوصه (جز بیماری عنن) یا شروط، زن نکاح را قبل از عمل زناشویی فسخ نماید، مهر به زن تعلق نمی‌گیرد. اما این قانون با ضرری که زن از حیث معنوی و حیثیتی مواجه شده و آسایش سر زبان‌ها افتاده و این امر شکست و ناکامی در ازدواج تلقی می‌شود، چندان مناسبت ندارد، لذا پیشنهاد می‌شود در این حالت، مرد جریمه مالی شود و مبلغی به عنوان خسارت معنوی از شوهر اخذ و به زن اعطا شود.

۴- اطلاع‌رسانی دقیق در خصوص راه‌های انحرافی رایج و راهکارهای مصونیت از آن، به ویژه از طریق رسانه‌ها و مراکز آموزش فرهنگی، از میزان قربانیان احتمالی می‌کاهد.



منابع و مأخذ

- ❖ آخوندی، محمود (۱۳۷۲)، *آئین دادرسی کیفری*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم
- ❖ ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ)، *لسان العرب* (پانزده جلدی)، بیروت، انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم
- ❖ امامی، سید حسن (۱۳۵۴)، *حقوق مدنی خانواده* (شش جلدی)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی اسلامی، چاپ پنجم
- ❖ امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، *حقوق تعهدات* (دو جلدی)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- ❖ انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵هـ)، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول
- ❖ جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰هـ)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة* (ده جلدی)، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول
- ❖ _____ (۱۴۱۳هـ)، *مسائل الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام* (پانزده جلدی)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول
- ❖ جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد (بی تا)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر* (پنج جلدی)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول
- ❖ جعفرزاده، علی (۱۳۹۰)، *دوره حقوق مدنی* (حقوق مدنی خانواده)، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ دوم
- ❖ جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم
- ❖ _____ (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق* (پنج جلدی)، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول
- ❖ جمعی از مؤلفان (بی تا)، *مجله فقه اهل البیت علیهم السلام* (پنجاه و دو جلدی)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول

- ❖ جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰هـ)، *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه* (شش جلدی)، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول
- ❖ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه* (سی جلدی)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول
- ❖ حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷هـ)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد* (چهار جلدی)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- ❖ حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس (۱۴۱۰هـ)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (سه جلدی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ❖ حلی (محقق حلی)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸هـ)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام* (چهار جلدی)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
- ❖ موسوی خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیله* (دو جلدی)، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول
- ❖ سبحانی تبریزی، محمد حسین (بی‌تا)، *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء* (دو جلدی)، قم، بی‌نا، چاپ اول
- ❖ سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۱۳هـ)، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام* (سی جلدی)، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم
- ❖ شایگان، سید علی (۱۳۳۱)، *حقوق مدنی/یران*، تهران، چاپخانه مجلس، چاپ چهارم
- ❖ شریف، علی (۱۳۸۶)، *حقوق مدنی (حقوق خانواده)*، زنجان، انتشارات دانش زنجان، چاپ دوم
- ❖ شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، *آثار قراردادها و تعهدات*، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول
- ❖ صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶هـ)، *هدایه العباد*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول
- ❖ صفائی، حسین (۱۳۴۸)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، چاپ اول
- ❖ صفائی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۹)، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم

- ❖ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸هـ)، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل* (شانزده جلدی)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول
- ❖ طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶هـ)، *مجمع البحرین* (شش جلدی)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم
- ❖ فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول
- ❖ کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، *حقوق مدنی خانواده* (دوجلدی)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم
- ❖ لطفی، اسدالله (۱۳۸۹)، *حقوق خانواده* (دوجلدی)، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول
- ❖ محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۲)، *بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم
- ❖ مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۱۲هـ)، *منهاج الاحکام فی النکاح و الطلاق*، قم، کتابخانه اسماعیلیان، چاپ اول
- ❖ مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۵)، *حقوق مدنی* (چهار جلدی)، تهران، انتشارات پایدار، چاپ اول
- ❖ مغنیه، محمد جواد (۱۴۱۲هـ)، *فقه الامام الصادق علیه السلام* (شش جلدی)، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم
- ❖ مومن سبزواری، محمد باقر بن محمد (بی تا)، *کفایه الاحکام* (دو جلدی)، اصفهان، انتشارات مهدوی، چاپ اول
- ❖ مهرپور، حسین (۱۳۷۹)، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی*، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول
- ❖ نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴هـ)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (چهل و سه جلدی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم
- ❖ واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴هـ)، *تاج العروس من جواهر القاموس* (بیست جلدی)، بیروت، دارافکر للطباعه و النشر و التوزی، چاپ اول

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی